

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته گفته شد برخی از علمای عامه گفته‌اند چون در قسمت اول آیه آمده: «لله على الناس حج البيت»^[1]، اگر ما بودیم و همین قسمت؛ یعنی «من استطاع إليه سبيلاً» نبود، شما می‌گفتید حج برای کسی که قدرت دارد واجب است همان گونه که اگر خدا می‌فرمود: «أقيموا الصلاة»، شما می‌گفتید نماز برای کسی که قدرت دارد واجب است یا در «كتب عليكم الصيام»، صیام برای کسی که قدرت دارد واجب است.

بنابراین، اگر ما بودیم و صدر آیه این قدرت عقلیه استفاده می‌شد. مرحوم نراقی نیز در مستند اشاره به این مطلب نموده است. ظاهر آیه این است که بگوئیم «حج البيت» مربوط به استطاعت بدنی است و استطاعت بدنی همان قدرت عقلیه و قدرت بر انجام حج می‌باشد و «من استطاع إليه سبيلاً» را حمل کنیم بر زاد و راحله.

در اینجا گروهی از بزرگان بر همین باورند که آیه دو قسمت است: قسمت اول از کلمه «حج البيت» است که قدرت بدنی برای حج را استفاده می‌کنیم و از قسمت دوم (یعنی «من استطاع») زاد و راحله (زاد همان توشه و خوراکی‌ای است که انسان می‌خواهد بخورد و راحله همان مرکبی است که انسان می‌خواهد سوارش بشود تا به میقات و مکه برسد)، اما برخی از فقها این تفکیک را نکرده‌اند؛ یعنی از ابتدا این پرسش را مطرح کرده‌اند که مراد از استطاعت در «من استطاع» آیا استطاعت عقلی است یا عرفی و یا شرعی؟

دیدگاه فقیهان پیرامون استطاعت در آیه

بیان شد که سه دیدگاه در مورد استطاعت در آیه هست:

1. دیدگاه محقق خویی (قدس سره) و مرحوم شاهرودی که این دو فقیه بزرگ قائل‌اند که آیه استطاعت عقلی را می‌گوید و ارشاد به حکم عقل است. اشکال فرمایش ایشان را هم بیان کردیم.

2. دیدگاه مرحوم والد و صاحب مرتقی (قدس سره) که معتقدند استطاعت عرفیه در کار است؛ زیرا می‌گویند هر عنوانی اگر در لسان شارع قرار گرفت، چون شارع با عرف صحبت می‌کند، شارع کلام خودش را القای به عرف می‌کند، پس باید همان فهم عرفی ملاک باشد. در اینجا نیز باید بگوئیم مراد از استطاعت، استطاعت عرفی است و مراد از: «من استطاع» یعنی «من استطاع عرفاً».

فرق استطاعت عرفی و عقلی (همان‌گونه که در گذشته ذکر شد) آن است که در جایی که مشقت باشد استطاعت عقلی هست اما

استطاعت عرفی نیست.

3. دیدگاه سوم آن است که مراد از استطاعت، استطاعت شرعیه است.

ارزیابی دیدگاه دوم: استطاعت عرفیه

سؤال ما از این دو بزرگوار آن است که به چه دلیل استطاعت را حمل بر استطاعت عرفی می‌کنید؟ می‌گویند چون کلمات شارع «ملقاة إلى العرف»، لذا همان گونه که در مورد «الدم نجس» می‌گوئیم «دم» یعنی «ما یراه العرف دماً» یا در مورد «صُم للرؤية» می‌گوئیم «ما یراه العرف رؤية»، در اینجا نیز باید بگوئیم استطاعت، استطاعت عرفی است.

تعلیق‌های که ما بر این فرمایش داریم آن است که موضوعات دو نوع است: 1. موضوعات خارجیه عرفیه، 2. موضوعات مستحدثه شرعیه. در موضوعات خارجیه عرفیه مثل دَم و ماء، وقتی شارع می‌گوید: «الماء مطهر» می‌گوئیم ماء یعنی چه؟ یعنی آنچه عرف به آن آب می‌گوید. بنابراین این استدلال در موضوعات خارجیه عرفیه تمام است. مثال دیگر آن که وقتی می‌گوئیم «اتَمُوا الصيام إلى الليل»، می‌گوئیم هر وقت «لیل» شد و «لیل» يك مفهوم عرفی دارد نه يك معنای شرعی یا «فجر» يك معنای عرفی روشنی دارد.

اما هنگامی که شارع فرمود: «أقم الصلاة»، فرض این است که «صلاة» يك موضوع مستحدث شرعی است و در اینجا دیگر سراغ عرف نمی‌رویم یا در «و لله على الناس حج البيت»، «حج» رفتن به قصد زیارت خانه خدا و انجام مناسك مخصوصه است و يك معنای شرعی دارد نه يك معنای عرفی؛ یعنی «حَجَّ و حِجَّ» يك معنای مستحدث شرعی است. بنابراین، اگر شارع يك شرطی را در مورد این معنای مستحدث شرعی بیان کرد، ابتدا باید دید که آیا شارع يك معنای خاصی از این برای این شرط دارد یا خیر و نمی‌توان سراغ عرف رفت.

به عنوان مثال، شارع «طهور» را به عنوان یکی از شروط نماز مطرح کرده و فرموده: «لا صلاة إلا بطهور»، در اینجا هیچ فقهی توهّم این را نمی‌کند که «طهور» در «لا صلاة إلا بطهور» را حمل بر معنای عرفی کند، بلکه در این گونه موارد چون خودش يك موضوع مستحدث شرعی است، پس باید طهور نیز يك معنای خاص در نظر شارع باشد و باید سراغ ادله و ببینیم مراد شارع از طهور چیست؟

بنابراین، در ما نحن فيه نیز (یعنی در آیه: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»)، «حَجَّ» و «حَجَّ» و «استطاعت» يك موضوع مستحدث شرعی است و باید دید مراد شارع از حج یا استطاعت چیست نه این که استطاعت را به عرف القا کرد.

بدین سان، این فرمایش مرحوم والد ما و صاحب مرتقی (که چون کلمات و تعبیری که در لسان روایات یا آیات و یا ادله وارد می‌شود باید حمل بر معنای عرفی‌اش بشود) کلیت ندارد و فقط در موضوعات عرفیه خارجیه است، اما در موضوعات مستحدثه شرعیه مثل صلاة، صوم، حج، زکات. مثلاً می‌گویند: «لا زكاة الا بالنصاب»، در اینجا مراد از نصاب نمی‌تواند نصاب عرفی باشد، بلکه شارع باید برای ما معین کند. پس در اینجا نیز مجالی نیست برای این که این استطاعت را حمل بر استطاعت عرفیه کنیم.

به بیان دیگر، معلوم نیست که اینجا از مواردی باشد که بگوئیم شارع هم اعتماد بر عرف می‌کند، بلکه هنگامی که شارع يك موضوع شرعی آورده، ظهور در این دارد که باید دید خود شارع استطاعت را چگونه معنا می‌کند، البته ممکن است با قرائنی بگوئیم اینجا نیز شارع همان معنای عرفی را اراده کرده است، اما با قطع نظر از قرائن ظهور اولی در این دارد که باید دید شارع

چه چیزی را اراده کرده و برای استطاعت چه معنایی ذکر کرده است.

برای نمونه، اگر شارع بگوید: تمام تکالیف من در فرضی است که شما بالغ می‌شوید، در اینجا می‌گوئیم مراد بلوغ عرفی است یا بلوغ شرعی؟ یعنی می‌گوئیم مراد بلوغ عرفی است مگر این که شارع يك معنای دیگری آورده باشد یا این که عکس این را باید بگوئیم؟ روشن است که باید عکس این سخن را بگوئیم؛ یعنی باید گفت این تکالیف را شارع آورده و اگر شارع يك شرطی (مثل بلوغ) را ذکر کرد، ابتدا باید دید ملاك شرعی بلوغ چیست؟ اگر ملاك شرعی برای آن پیدا نکردیم، بعد سراغ عرف برویم و در جایی هم که شك داریم باید احتیاط کنیم.

مثال دیگر، اگر در روایتی آمده باشد که مال یتیم را به او ندهید مگر این که بالغ شده باشد، قاعده این است که حمل بر معنای شرعی کنیم؛ یعنی ببینیم معنای شرعی دارد یا نه؟ اگر نداشت حمل بر معنای عرفی کنیم. یکی از ثمراتش در همین فرض شك ظاهر می‌شود، شما شك می‌کنید اینجا شارع معنای شرعی اراده کرده یا معنای عرفی را، در اینجا هر چند معنای عرفی برای شما روشن باشد، ولی اگر معنای شرعی برای شما روشن نباشد احتمال می‌دهید معنای شرعی اراده کرده باشد و جای احتیاط است.

خلاصه آن که سه دیدگاه در مورد استطاعت در آیه و استطاعت در روایات وجود دارد:

1. فقیهانی مثل صاحب مرتقی (قدس سره) استطاعت در آیه را حمل بر استطاعت عرفی کرده و تلاش بسیاری می‌کنند تا این که از روایات نیز استطاعت عرفی درآورند که با آیه یکسان شود.

2. مرحوم والد ما می‌گوید: استطاعت در آیه شریفه استطاعت عرفیه است و در روایات، استطاعت شرعیه.

3. مرحوم خوئی و شاهرودی (قدس سره) می‌گویند استطاعت در آیه استطاعت عقلیه است و در روایات استطاعت شرعیه.

همه این فقها معتقدند که روایات بر خلاف ظاهر آیه است، اما ما در صدد آن هستیم که به این نتیجه برسیم آیه استطاعت شرعیه را می‌گوید و بیان این استطاعت شرعیه در روایات مخالف با ظاهر آیه نیست.

دیدگاه سوم: استطاعت شرعیه

به نظر ما در آیه بحث استطاعت شرعیه است؛ یعنی شارع می‌گوید: مراد من از این استطاعت، استطاعت بدنی، مالی، زمانی و راه (چهار نوع استطاعت) است. آن قدرتی که در اصول می‌گوئیم با قدرت عقلیه از حیث انجام عمل فرقی نمی‌کند منتهی می‌گوئیم از حیث انجام عمل وقتی من قدرت دارم يك عملی را انجام بدهم، اگر گفتید در ملاك دخالت ندارد می‌شود قدرت عقلی، اگر همین قدرت انجام بر عمل یعنی قدرت بر امتثال، دخالت در ملاك داشته باشد، می‌شود قدرت شرعیه، ولی در اینجا بحث امتثال نیست، بلکه ممکن است يك کسی حج برود اما استطاعت سری (یعنی امنیت راه) نداشته باشد در حالی که حشش را هم انجام داده است. بنابراین، آن قدرت شرعیه‌ای که در اصول مطرح می‌کنیم به این معناست که اگر آن قدرت نباشد فعل هم انجام نمی‌شود، اما در اینجا ممکن است استطاعت شرعیه نباشد اما فعل هم انجام می‌شود.

نتیجه آن که می‌توان گفت آیه شریفه يك چیزی می‌گوید و روایات را تعبداً از ائمه معصومین علیهم السلام قبول کنیم و چیز دیگری را می‌گوید و کسانی است که می‌گویند استطاعت عقلی است باید همین را بگویند، کسانی هم که می‌گویند استطاعت، استطاعت عرفی است باز به روایات که می‌رسند می‌گویند روایات استطاعت شرعی را می‌گوید و همه اینها متفق‌اند که روایات

برخلاف آیه می‌گوید، اما این راهی که طی می‌کنیم هیچ منافاتی میان استطاعت در آیه و روایات وجود نداشته و همه به معنای استطاعت شرعی است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ سوره آل عمران، آیه 97.